

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: هاله الوردی*
برگردان از: ح. س. کابلی
فرستنده: ع. شیرزاد - یادداشت پورتال
۱۱ اکتوبر ۲۰۱۹



واپسین روزهای زندگی محمد- ۱

نگرشی بر مرگ مرموز پیامبر اسلام

پیشگفتار

«تصویر پیغمبری را برایم بکش»

«بگو (ای محمد): جز این نیست که من بشری هستم مانند شما»

قرآن، سوره کهف، آیه ۱۱۰

مدینه، ۸ جون ۶۳۲ میلادی.^۱ آفتاب سوزان نیمروزان آفاق را به آتش کشیده است. گرمای این روز تقنیده تابستانی عربستان در مقایسه با حرارتی که جسم محمد را می سوزاند گوارا می نماید. ابوالقاسم، نامی که دوستان نزدیکش او را با آن صدا می زنند، با درد جانکاهی که او را می آزارد روی بستر افتیده است. از چند روز بدینسو خانواده و یارانش (اصحابش) می دانند که پیغمبر در آستانه مرگ است. فضای سنگینی در مدینه حکمفرماست و تنش در همه جا محسوس است. محمد زندانی بسترخود است و نمی داند در اطرافش چه می گذرد، اما نا آرامی اصحاب و زنانی را که سر می زنند تا ببینند هنوز نفس می کشد یا خیر، بخوبی درک می کند. احساس و افکارش جای دیگرست و جز به لحظه ای که از شکنج وضعیت کنونی رهائی یابد فکر نمی کند. حتی توان نالیدن ندارد. خاموشانه از خدا می خواهد که او را نزد خود فرا خواند.

^۱ در تقویم مسلمانان این تاریخ برابر است با روز سیزدهم ماه ربیع الاول سال ۱۱ هجری. بعدتر خواهیم دید که در مورد تاریخ دقیق مرگ پیغمبر ابهامات زیادی موجود است.

بالینهمه، درین روز فضاء به گونه عجیبی آرام است. محمد با همسرش عایشه تنهاست. ابوبکر پدر زنش که دوست نزدیک محمد و نخستین جانشین وی پس از مرگش خواهد بود در اول صبح پنهانی به وی سر زد و سپس به منزلش در صونح در نزدیکی مدینه برگشت. عمر، صحابی دیگر از حلقه یاران نزدیک و دومین جانشین آینده پیغمبر در بیرون دروازه مسجدی که مشرف بر خانه پیغمبر است با ناراحتی اینسو و آنسو گام بر می دارد و با دستی لرزان شمشیری را که بر کمر دارد می جنباند. انصار^۲ مدینه که در گرد سعد ابن عبادہ گرد آمده اند در سقیفه^۳ قبیلہ بنی ساعدہ تجمع نموده اند تا به دور از گرمای آفتاب و نگاه های نامحرمان به سنجش چگونگی وضع بعد از محمد بپردازند.

در پایان آنروز پیغمبر در حالی که سر در دامن عایشه گذاشته بود این جهان را ترک گفت. خبر مرگ او چون غرش رعدی که سینه آسمان را می درّد در مدینه پیچید. مسلمانان در حالی که با سراسیمگی به سوی خانه ابوالقاسم می شتافتند سخنان پیامبر را به خاطر می آوردند که خطاب به نومسلمان تازه ایمان آورده می گفت رسالت وی به خاطر هشدار دهی از فرا رسیدن قیامت است. برخی با نابوری فریاد می زدند «مگر او نمی گفت که در روز قیامت گواه ما خواهد بود؟» دیگران در حالی که دهشت در دلهای شان لانه کرده بود زیر لب نجوا می کردند «قیامت فرا رسیده است!» در بیرون دروازه حجره پیغمبر همه های برپا بود. همه فریاد می زدند، گریه می کردند و با بیتابی یک دیگر را اینسو و آنسو پس می زدند. با دیدن هیاهوی جمعیت، عمر با صدای رعد ماندی عربده کشید «هشدارید، بدبخت ها! رسول خدا زنده است! خواهید دید که پیغمبر خواهد آمد و دست و پای کسانی را که می گویند او مرده است قطع خواهد کرد!» او فریاد زنان دستان خود را تکان می داد و زمین را زیر پای خود می لرزاند. نمایش قدرت برای عمر شیوه ناگزیر اقناع دیگران بود.

درین هنگام ابوبکر با شتاب به مدینه رسید و داخل اتاقی شد که جنازه محمد در آن بود. بر پیشانی پیغمبر بوسه ای زد و پس از چندی بزودی بیرون شد و کوشید تا خشم عمر را فرو نشاند. ابوبکر با آرامش و خونسردی جمعیت را مورد خطاب قرار داد و گفت: «گوش فرا دهید! کسانی که محمد را می پرستند بدانند که محمد مرده است، ولی کسانی که خدا را می پرستند بدانند که خدا زنده جاویدان است و هرگز نمی میرد!» وی ادامه داد «خداوند در قرآن می فرماید وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟ - و محمد جز فرستاده ای نیست. پیش از او هم پیامبرانی آمده و گذشته اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی گردید؟ (سوره آل عمران: ۱۴۴)» برای همه شگفتی آور بود که هیچ کس، حتی عمر، به خاطر نمی آورد که پیش از آن این آیه قرآن را شنیده بود! با این بیان ابوبکر همه خاموش شدند و در اضطراب این که چه خواهد شد هر یک به درون خود خزیدند و آهسته آهسته پراگنده گردیدند. سکوت سنگینی روی مدینه حکمفرما شد و جز صدای دوا مدار عوعو سگان که از دور می آمد صدای دیگری شنیده نمی شد.

دو روز پس از مرگ پیغمبر، جنازه او هنوز دفن نشده بود. از روز دوشنبه بدینسو جسد او را که روی آن روکشی انداخته شده بود به حال خود گذاشته بودند. شب روز چهارشنبه بود که خانواده ابوالقاسم سرانجام فیصله کرد تا آمادگی تکفین و تدفین میت را بگیرند. دیر هنگام آن شب، علی که پسر عمو و داماد محمد بود یکجا با عده ای از اعضای

^۲ انصار (یعنی «کمک دهندگان») باشندگان مدینه و عمدتاً متشکل از قبایل اوس و خزرج بودند که هنگامی که محمد در سال ۶۲۲ از مکه به آنها پناه برد به وی امان دادند و از او پشتیبانی نمودند.

^۳ «سقیفه» به معنی جایی پوشیده با شاخه های درختان که در زیر آن می توان تجمع کرد.

خانواده به شمول عباس عموی پیغمبر و دو پسرش فضل و قثم، عقیل برادر علی، اسامه بن زید مولی^۴ محبوب محمد و نیز شقران خدمتگار پیغمبر وارد اتاقی شدند که جنازه در آن بود. بر اساس وصیت محمد، علی غسل و تکفین میت را انجام داد و دفن جنازه در همان شب صورت گرفت. عایشه می گفت که وی دفن شوهر خود را ندید ولی صدای کلنگ‌ها را در دل شب می شنید.

چگونه بود که در مورد دفن شوهرش با وی مشوره‌ای صورت نگرفت؟ او در هنگام دفن کجا بود؟ مگر پیغمبر در خانه او جان نداده بود؟ ابوبکر و عمر دو خلیفه (جانشین) آینده پیغمبر کجا بودند؟ اصحاب پیغمبر همه گونی دود هوا شده بودند و در هنگام کندن قبر پیغمبر حتی ابو عبیده ابن جراح گورکن شناخته شده مهاجران^۵ به گونه تعجب آوری ناپیدا بود. چرا محمد را در همان روزی که جان داد به خاک نسپردند، آنگونه که خود به کسانی که ایمان می‌آوردند ارشاد می‌کرد تا مرده خود را بدون معطلی دفن نمایند؟ هیچ مجموعه احادیث مسلمانان در مورد خلی سیاه دو روزی که جنازه فرستاده خدا متروک گذاشته شده بود کمترین معلوماتی نمی دهد. احادیث که معمولاً خیلی حراف تدوین شده‌اند و از کوچکترین جزئیات زندگی پیغمبر و اصحابش مفصل روایت می کنند ناگهان روی این نکته خاموش و فراموشکار می‌شوند. صحنه تاریخ در طی بیشتر از دو روز به یکبارگی از بازیگران متعددی که تا چند لحظه قبل روی آن نقش بازی می کردند تهی می گردد. مانند نمایشنامه‌ای تراژیدی، آن که تنها و بی‌کس در میان صحنه می ماند جسد بیجان مردی روی بستر است.

از روز دوشنبه تا شب چهارشنبه زمان انسانها معلق ماند اما زمان طبیعت به پویه ناگزیر خود ادامه داد. جسد محمد کم کم آغاز به تجزیه و تفسخ کرد. بوی خفیف گندیدگی که در خانه پیچیده بود در هوای بسته حجره‌ای که جنازه در آن بود بخوبی احساس می‌شد. شگفتا روزگارا، مردی که آنجا بیجان خفته بود چقدر شیفته عطر و خوشبویی بود! در زیر روپوشی که بر وی کشیده بودند و در میان بی تفاوتی عمومی پیرامونیانش، محمد آهسته آهسته می‌پوسید.

پوسیدن جسد به حال خود گذاشته شده محمد صحنه‌ای وقیح و ترسناکی را به نمایش می گذاشت. چگونه می توان این اهانت به پیغمبر را تعبیر کرد؟ آیا توطئه ها و ساخت و پاخت های سیاسی تلاش برای رسیدن به مقام خلافت آنقدر کلافه کننده بود که حتی دفن سرور شان را از یاد برده بودند و رسیدگی حد اقلی را که شایسته کرامت انسانی اش بود برای او نمی کردند؟ پرسش های زیادی ازین گونه موجود اند که این کتاب کوشش می کند با پژوهش در مورد آخرین هفته های زندگی محمد، احتضار و ساعات بلافاصله پس از مرگش به آنها جواب دهد. بازسازی تاریخی که مد نظر ماست سؤالات بیشمار دیگری را مطرح می‌کند چون پایان زندگی محمد در پرده‌ای از اسرار پوشیده است. چرا نگذاشتند سه روز پیش از وفات وصیت نامه خود را بیان دارد؟ در واقع، عامل مرگش چه بود؟

تصویر جنازه متروک پیغمبر که از جانب نزدیکترین دوستانش به حال خود گذاشته شده بود، دوستانی که چندی بعد به خاطر امتیاز همین ارتباط خود را جانشینان بالاستحقاق او جا می زدند، پاکدین‌ترین نویسندگان مسلمان را به نبرد فرا می خواند. این تصویر مصیبت بار تا به امروز وجدان جمعی مسلمانان را می آزارد. در واقع این تصویر نقطه مقابل عشق و احترام بی حد و حصری است که امروز مسلمانان به پیغمبر خود دارند. شکی نیست که نسل اول مسلمانان محمد را به مثابه فردی مقدس نمی پنداشتند. خودش اظهار می‌داشت که چیزی جز انسانی همانند سایر انسان‌ها نیست، چنان که الله در قرآن برایش گفته بود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ - (ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری هستم مثل شما (سوره

^۴ مولی که جمع آن موالی است در زبان عربی واجد چندین معناست که هم به معنای آقا و سرور و بزرگ به کار رفته است و هم به مفهوم بنده و تابع، و بیشتر بر بندگان آزاد شده اطلاق می شده است که درینجا به همین مفهوم است. (برگرداننده)
^۵ «مهاجران» به مسلمانانی می گفتند که مانند محمد از مکه به مدینه پناه آورده بودند.

کهف: ۱۱۰)». امروز ستایش و نیایش در برابر پیغمبرشان مسلمانان را تا به آن حد جذبه و شیدائی رسانده است که شخصیت او را در هاله‌ای از شطحیات جنون آمیز پوشانیده‌اند. لافاه تقدیس و تکریمی که مسلمانان امروز پیغمبر خود را در آن پیچیده‌اند در واقع به گونه‌ای او را به سنگواره مبدل ساخته است.

ما امروز از عصر پیغمبر خیلی دوریم. در طی هزار و چهار صد سال محمد برای بسیاری ها به چنان موجود انتزاعی مبدل شده است که هیچ گونه تمثالی را یارای نشان دادن او نیست. به همین دلیل است که اگر کاریکاتورهای محمد مسلمانان را دچار آنچنان ناراحتی بیمارگونه ساخت که باعث عکس‌العمل جنون آمیز و مرگبارشان گردید،^۶ این عکس‌العمل به خاطر استهزاء به پیغمبر نبود بلکه به خاطر آن بود که این تصاویر شیطنت آمیز انگشت روی آنچه نقطه ضعف اسلام پنداشته می شود گذاشت، یعنی اجتناب مطلق از ارائه تمثال پیغمبر.^۷ در عصر تصویر و تجسم که ما به سر می‌بریم تجسم‌گریزی اسلامی دیگر یک حکم ساده جزمی مهجور و کهنه شده دینی نیست بلکه نشانه رسوای اناکرونیسم و ناسازگاری با عصر و زمانست که بازتاب خشونت آمیز مسلمانان در برابر کاریکاتورهای محمد به آن تبارز و بیانی چنان غم انگیز داد.

اشتباه خواهد بود عمل مرگبار ظاهراً انتقام‌ستانی اهانت به پیغمبر را به چند فرد به گفته ولتیر «با مغزهای فاسد شده» نسبت دهیم. چنین «گرگ های منفرد» خیلی کمتر از آنچه ما می‌پنداریم منفرد هستند. اینان بخش نمایان کوه یخ شناور تطابق خواهی و رعایت خواهی دینی و شرکای خاموش جرم می‌باشند. در واقع همان مسلمانانی که بیش و کم صمیمانه باور دارند که پاسخ قلم را با تفنگ نباید داد حتی تمثال پردازی و تصویر پردازی از پیغمبر را ناروا و ناجایز می‌دانند، چه رسد به کشیدن کاریکاتور او. در واقع اسلام مسلمانان به اصطلاح «میان‌ه رو» مانند اسلام خونریز متعصبان افراطی پرچم همان یک تابو (حرام شماری) یعنی منع تمثیل و تصویر پردازی پیغمبر را می‌افزاید.^۸ همه مسلمانان، چه خشونت گرایان و چه ملایمت گرایان، خود را ناتوان از آن می‌بینند که کاریکاتورهای محمد را مثلاً با نشر تصاویر چهره والا و ملوکوتی وی پاسخ گویند. آنها این کار را نمی‌توانند چون دین شان به آنها این اجازه را نمی‌دهد.^۹ چنین رابطه و مناسبتی با تجسم و تصویرپردازی علامه عمیقتر رابطه و مناسبت بغرنج مسلمانان با حافظه تاریخی شانست. تنها بازسازی تاریخی شکیب‌مند و تجسمی گذر از دو رستگی «میان‌ه رو» و «بنیادگرا» را، که به گونه ثنویت‌پرستانه «مسلمان خوب» را از «مسلمان بد» در ذهن جدا می‌سازد، ممکن خواهد ساخت. این دو اردوگاه «مسلمان خوب یا

^۶ اشاره است به واقعه معروف چاپ کاریکاتورهای محمد در روزنامه دنمارکی «یولاندس پوستن» بروز ۳۰ سپتمبر سال ۲۰۰۵ که باعث اعتراضات گسترده و خشونت آمیز مسلمانان در سراسر جهان شد و در نتیجه آن در حدود ۲۰۰ تن کشته شدند. (برگرداننده)

^۷ قابل یادآوریست که خلاف آنچه به ما گفته می‌شود، مسأله تصویرپردازی پیغمبر (و همه انسان ها به صورت عام) همواره موضوع قدغن و تحریم سختگیرانه در اسلام نبوده است، چنان که نقش‌های بیشمار میناتور محمد در دست نویس‌های فارسی و ترکیه عثمانی شاهد این مدعاست. این تحریم تصویرپردازی در طی قرون متمادی متبلور شد تا آن که در نزد مسلمانان سنی به حکم جزمی بی‌چون و چرای دینی مبدل گشت. به خلاف، اهل تشیع این تحریم را ندارند و تا به امروز از پیغمبر صورتگری می‌کنند.

^۸ این تحریم به گونه‌ای به غیرمسلمانان نیز سرایت کرده است. به گونه مثال اداره نشرات بلن (Belin éditeur) در سال ۲۰۰۶ تصمیم گرفت در یک کتاب درسی جغرافیای تاریخی چهره پیامبر اسلام را که از یک میناتور فارسی سده شانزدهم گرفته شده بود مغشوش و مه آلود سازد. این میناتور که در آن چهره محمد به وضاحت ترسیم شده بود از کتاب «آثار الباقیه» البیرونی که در بخش عربی مجموعه نسخ خطی شرقی در پاریس نگهداری می‌شد اقتباس گردیده بود.

Al-Bîrûnî, *al-Athâr al-bâqiya*, Paris, BNF, Manuscrits orientaux, Arabe 1489, fol. 5v.

^۹ فلم «پیام» (The Message) که در سال ۱۹۷۶ ساخته شد و زندگی محمد را نشان می‌داد با آن که مصطفی العقاد کارگردان سوریایی فلم قدغن تمثیل پیغمبر را به تمام معنی مراعات نموده بود توسط جامعه الازهر مصر ممنوع قرار داده شد. الازهر همچنین در ابلاغیه تاریخی اول فبروری ۲۰۱۵ فتوایی علیه سینماگر ایرانی مجید مجیدی کارگردان فلم «محمد رسول الله» که زندگی پیغمبر اسلام را به تصویر کشیده بود صادر نمود. این فلم در فبروری ۲۰۱۵ روی پرده آمد.

معتدل» و «مسلمان بد یا افراطی» متقابلاً یک دیگر را به تحریف اسلام متهم می سازند و همواره در سرانجام یک دیگر را خنثی می کنند. آیا مشکل مسلمانان این نیست که پیغمبرشان به فردی بدون سایه، موجودی فرابشری، بیرون از حیطه تاریخ و بدون سیمای قابل دید مبدل گردیده است؟ چه می شود اگر اصلاح اسلام نه تنها تئولوژیک (الهیاتی) بلکه استتیک (احساسی) نیز باشد؟

این کتاب دقیقاً در پی آنست تا تصویر انسانی را بکشد که از گوشت و استخوان ساخته شده بود و انحنای شکل انسانی پیغمبر اسلام (و به ناگزیر شکل انسانی اطرافیان او) را ترسیم نماید. برای ترسیم چهره انسانی پیغمبر اسلام بهتر آنست تا به آخرین لحظات زندگی او خیره شویم، لحظاتی که در آن مردی در تنگنای قفس جسم بیماراش آسیب پذیری و نارسائی‌های خود را ورنه می کرد. ما در داستان پایان زندگی محمد همه مظاهر هبوط یک حکمران مقتدر را می یابیم: زوال سلطه در فردای شکست نظامی در برابر بیزانسی‌ها¹⁰، توطئه‌های سوء قصد، مداخلات بیش از حد اطرافیان و خانواده در امور سیاسی و درگیری‌های آنها برای ارث بردن قدرت و ثروت بیکرانیش در لحظاتی که وی به سوی مرگ می رفت. در مرکز این گردباد حرص و آز، محمد مرد تنهاییست که در برابر جاه طلبی‌های توفنده اصحابش ایستاده است. سرانجام این سرگذشت ما را به این حقیقت ثابت و جاودانه می رساند که دین اکثراً روپوشی است برای حرص و آز و جاه طلبی‌های انسان‌ها.

و اما، تحلیل موضعگیری نزدیکترین اصحاب پیغمبر محتضر که ملتهبانه در گرد بالین او پرسه می‌زدند، به خصوص ابوبکر و عمر که جویای جانشینی او بودند، بر شرایط نابسامان قدرت سیاسی نظام اسلامی روشنی می‌اندازد. علایم مخبره نفاق‌ها و جنگ‌های برادرکشی که از سده‌ها بدینسو مسلمانان را به جان هم انداخته است حتی در همان هنگام جان‌کندن محمد دیده می‌شدند.

ما امیدواریم با بازسازی آخرین روزهای زندگی محمد بتوانیم او را از زیر آوار اسطوره‌های دینی بیرون آورده به عرصه تاریخ و به گفته ژاک برک¹¹ خاورشناس «به عصر و زمان این جهانی» برگردانیم. این کار از آنرو لازمست که چنان که ارنست رنان فیلسوف و تاریخ‌نگار فرانسوی می‌گفت، محمد در واقع یک شخصیت تاریخی بود¹². به یاد بیاوریم که وی همزمان با هراکلیوس امپراتور بیزانس، داگوبر اول پادشاه فرانک‌ها و پاپ بونیفاس پنجم می‌زیسته است. ریشه‌های تاریخی اسلام گونی درحال فرورفتن و ناپدید شدن در ریگ روان جزم‌گرایی و دگماتیسم است. چنان می‌نماید که در طی قرون متمادی اسلام خود را اسیر یک «نمای مطلق» ساخته است و چنان که مؤرخ اسلام ژاکلین شابی می‌نگارد استدلال و منطق این دین امروز با عصر و زمان ما زبان مشترک ندارد.¹³ مسلمانان که نمی‌پذیرند جز در آئینه خودزیبایانمای روایات خود هیچ دید دیگری در مورد خود داشته باشند بدین باورند که می‌توانند تاریخ و حتی آینده خود را در خطا ناپذیری و جاودانگی موهوم فشرده و خلاصه سازند. از آنجائی که اسلام نمی‌تواند خود را تابع حکم زمان سازد با قدم‌های استوار به سوی خروج از عرصه تاریخ پیش می‌رود، خروجی که پویه به سوی آن چهارده

¹⁰ منظور از «بیزانسی‌ها» نیروهای بیزانسیوم یا امپراتوری روم شرقی است که پایتخت آن در قسطنطنیه (استانبول امروزی) بود و در پهلوی فارس یکی از دو ابرقدرت جهان آن روز را تشکیل می‌داد. عرب‌ها از آن به نام «روم» یاد می‌کردند. (برگرداننده)

Jacques Berque¹¹

¹² Ernest Renan, « Mahomet, les origines de l'islamisme », *Revue des Deux Mondes. Nouvelle Période*, t. 12, 1851, p. 1069.

رنان در اثر فوق خود اظهار می‌دارد که اسلام از بطن تاریخ زائیده شده و ریشه‌های آن در گل تاریخ فرو رفته‌اند. (صفحه ۱۰۶۵)

¹³ Jacqueline Chabbi, « Histoire et tradition sacrée. La biographie impossible de Mahomet », *Arabica*, 43, 1996, p. 196.

سده پیش در آوان زایش این دین جدید آغاز گردید. در واقع اگر کاوش پیرامون حوادث مقارن پایان زندگی محمد برای ما گیرا و دلچسپ است به خاطر اینست که با آن حوادث اسلام ما را در برابر مفهوم «پایان تاریخ» قرار داد، چون محمد برای مردمان روزگار خود پایان زمان دنیوی را اعلام داشته بود و در واقع مرگ او برای شان پیک و منادی قیامت بود.

مرگ محمد قیامت صغرائی بود که بقای اسلام را در بوتۀ آزمون گذاشت و ریشه‌های بیماری را که امروز این دین را می‌آزارد متبلور ساخت. بدینگونه، با مرگ محمد اساس ذهنیت امروزی برخی مسلمانانی گذاشته شد که با جنون ملیناریستی^{۱۴} و اشتیاق برآمدن از عرصۀ تاریخ می‌خواهند جهان را به کابوس قیامت تحمیلی خودشان بکشانند. این دجالان که گوئی از عصر و زمان دیگری آمده‌اند و با تاب نیاوری، خشم ویرانگر و سفاکی که در هیچ کتابی برای آن نامی نمی‌توان یافت دل‌ها را به جوش می‌آورند تنها تجسم یک تعصب دیوانه‌وار نبوده بلکه گوئی سبانه آن اسکاتولوژی (علم الآخرت) تخیلی اصلی را که اساس باورهای اسلامی برآن نهاده شده است به منصۀ اجراء و نمایش می‌گذارند.

بازسازی تاریخی که در این اثر به آن مبادرت شده سراسر مبتنی بر قرآن و مجموعه‌های احادیث (چه سنی و چه شیعه) است که حاوی انبوه بزرگی از روایات و معلومات در مورد احتضار پیغمبر و مرگ او می‌باشند.^{۱۵} اساس کار ما بر مقابله روایت‌های مختلفی گذاشته شده که در مجموعه‌های مختلف احادیث، قدیم‌ترین سیره‌های پیغمبر، تفاسیری که از قرآن صورت گرفته و آثار بیشماری که به اصحاب پیغمبر اختصاص داده شده آمده‌اند. قابل یادآوریست که مجموعه‌های گسترده احادیث پیغمبر اضافه از یک قرن پس از حوادثی که شرح می‌دهند به رشته تحریر کشیده شدند.^{۱۶} گذشته از تأخیر زمانی، احادیث مختلف مسلمان‌ها دارای این مشخصه ویژه است که یک حادثۀ واحد به گونه‌های متفاوت در چندین روایت پراکنده از منابع مختلف قید شده است. در کتاب حاضر مؤلف کوشیده «صداها را مختلف» این همه روایات را با وجود متفاوت و حتی متناقض بودن آنها، کنار هم گذارد. بارزترین مثال درین زمینه روایات مختلف از عایشه است که بار بار از وی نقل قول شده که شوهرش از خوراندن شدن زهر در گذشته است و در جاهای دیگری نقل شده که از سینه بغل مرده است. آنچه درینجا هدف است تدوین پارچه‌های مختلف معما به شکل یک شرح یکپارچه و به تعقیب آن آوردن اشکال روایتی و حکایتی محدثین در مورد همان ماجراست.

^{۱۴} «ملیناریستی» (millénariste) که «هزاره‌ای» یا «هزاره باوری» ترجمه می‌شود از واژه لاتینی millenarius به معنی «حاوی یک هزار» گرفته شده و باور به یک دگرگونی بنیادی در جامعه در پایان هر هزار سال را می‌رساند، ولی امروز به گروه یا جنبش دینی، اجتماعی یا سیاسی‌ای اطلاق می‌گردد که باورمند به آمدن یک دگردیسی جذری در جامعه که «پس از آن همه چیز تغییر خواهد کرد» هستند. مثال این باور در تفکر اسلامی را می‌توان در لقب «مجدد الف ثانی» (تجدید کننده هزاره دوم) که به شیخ احمد سرهندی داده شد (یا خود اختیار کرد) سراغ نمود. خانواده مجددی افغانستان به همین «مجدد الف ثانی» نسب می‌رسانند و از همین رو «مجددی» تخلص می‌کنند. (برگرداننده)

^{۱۵} زیست‌نامه‌های پیغمبر که بنام «سیره» یاد می‌شوند معمولاً با روایات و حکایات مرگ او پایان می‌یابند. عبدالسلام محمد الشدادی (مؤرخ مراکش) درین مورد اظهار می‌دارد «روایت مرگ پیغمبر اسلام به اندازه مرگ عیسی مسیح بر سر صلیب جاناک و شورانگیز نیست ولی طولانی‌تر و مشروح‌تر می‌باشد. آغاز تبارز دردهانی که باعث مرگ او گردید و سیر پیشرفت بیماری‌اش به گونه واقعینانه‌ای تعریف شده‌اند».

(Les Arabes et l'appropriation de l'histoire. Émergence et premiers développements de l'historiographie musulmane jusqu'au IIe/VIIIe siècle, Arles, Sindbad-Actes Sud, 2004, p. 192).

واقعی مؤرخ مسلمان (۱۳۰- ۲۰۷ هجری / ۷۴۷-۸۲۳ م) رساله‌ای زیر نام «کتاب وفات النبی» در مورد مرگ پیغمبر نوشت ولی با دریغ که این اثر ناپدید گردیده است.

^{۱۶} پی‌گفتار آخر این کتاب دیده شود.

ناگفته پیداست که گذشته نگاری مسلمان‌ها، به خصوص زیست‌نامه نگاری پیغمبر اسلام، با آمیزه قوی توجیه‌گری و اخلاص اعتقاد دینی به نگارش در آمده‌اند. با این هم (و این پارادوکس بزرگیست) از چنین گذشته نگاری سیمای برخی حقایق تاریخی نمودار می‌گردد، به گونه‌ای که با شگفتی می‌بینیم که حقایق ناگوار در مورد اهل بیت و اصحاب پیغمبر در روایاتی حفظ گردیده‌اند که هدف آنها ارائه تصویری آرمانی و حتی مقدس از صدر اسلام بوده است. در واقع، مشخصه توجیه‌گرانه احادیث مسلمان‌ها نافی یک بُعد عمیقاً خرابکارانه و بت‌شکنانه نیست. این مشخصه تنها نتیجه ادبیات تاریخی شیعه (که در حاشیه و در تقابل با روایات رسمی تدوین گردیدند) نیست^{۱۷} بلکه از متن احادیث اهل تسنن بارها می‌توان دریافت که گذشته‌نگاری مقدس‌نمای آنها به کلی پاکسازی و «معقم» ساخته نشده است. موضعگیری دو صحابی نزدیک پیغمبر، ابوبکر و عمر، در هنگام احتضار محمد و در نخستین ساعات پس از مرگ وی خاطره دو خلیفه اول را خدشه‌دار می‌سازد. بدیهی است که برخی جزئیات (بعضاً ننگین) که امروز خاموشانه از آنها چشم‌پوشی صورت می‌گیرد مورد دستکاری قرار نگرفته‌اند، که این خود گواه بر درجه بلند صحت و سندیت آنهاست.

اعتبار چنین معلومات با همگرایی شگفتی آوری که میان منابع معمولاً متضاد سنی و شیعه درین موارد وجود دارد مسجل می‌گردد. دقیقاً در همین نقاط تقارب است که می‌توان خود را نزدیک به هسته یک واقعیت تاریخی احساس کرد. آنگونه که اسلام‌شناس ایرانی و متخصص الهیات تشیع محمدعلی امیرمعزی بیان می‌دارد، مطالعه «بایگان‌های کمتر شناخته شده اپوزیسیون شیعه» از آن جهت ارزشمند است که «ادعاهای اهل تشیع صرفاً نشخوارهای برخاسته از سرخوردگی‌های شکست نیست»^{۱۸} از همین جاست که همت را بر آن نهاده‌ایم تا درین کتاب روایات سنی و شیعه در مورد واپسین روزهای زندگی محمد را در برابر هم قرار دهیم.

کوتاه سخن این که آنچه درین اثر حاضر نو است برابر گذاری بی‌سابقه این منابع مختلف و بعضاً متضاد و خط توالی یست که حوادث روی آنها قرار داده شده‌اند.^{۱۹} ترتیب و تنظیم زمانی که صورت گرفته است اجازه می‌دهد وقایع آخرین روزهای زندگی پیغمبر اسلام از میان توده سردرگم معلومات پراکنده‌ای که احادیث ارائه می‌دهند برون کشیده شده و اهمیت خاص آنها درک گردد. بدین گونه، وقتی حقایق به طرزی جدید و با نظمی مستدل بر روی محور زمان گذاشته می‌شوند، زبان می‌یابند و خود ترجمان خود می‌گردند.

ما بر این آگاهیم که این کتاب یک تلاش آرمانیست برای «مربع ساختن دایره» و صرفاً می‌تواند به تقریب و تخمین به صحت نزدیک باشد. هرگونه تلاش و پژوهش علمی پویه به سوی افق حقیقت است، حقیقتی که با هر گام پژوهشگر خود را دورتر می‌سازد.

^{۱۷} به یاد بیاوریم که برای اهل تشیع علی یگانه جانشین مشروع و بحق پیمبر است. از نگاه آنان، سه خلیفه نخستین که جانشین پیغمبر گردیدند (ابوبکر، عمر و عثمان) غاصبین بودند. علی سر انجام به حیث چهارمین خلیفه به قدرت رسید اما حکمروائی او با جنگ داخلی (که در تاریخ اسلام به نام «فتنه کبیر» یاد می‌شود) خاتمه یافت و منجر به قتل وی در سال ۶۶۱ گردید.

^{۱۸} Mohammad-Ali Amir-Moezzi, *Le Coran silencieux et le Coran parlant. Sources scripturaires de l'islam entre histoire et ferveur*, Paris, CNRS, 2011, p. 21-23.

^{۱۹} دو اثر مهم اخیراً در ایالات متحده آمریکا به نشر رسیده‌اند که مستقیماً به مسأله مرگ پیغمبر اسلام می‌پردازند. ستفان شومیکر به این موضوع از دیدگاه تاریخی و سیاسی می‌پردازد بدون این که وارد جزئیات چگونگی مرگ بنیادگذار اسلام گردد.

(Stephen J. Shoemaker, *The Death of a Prophet. The End of Muhammad's Life and the Beginning of Islam*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 2012)

لیور هلوی به رسم تشییع جنازه میان مسلمان‌ها از دید آنتروپولوژیک (انسان‌شناختی) می‌پردازد و به خصوص بر چگونگی دفن محمد و دخترش فاطمه دقت می‌کند.

(Leor Halevi, *Muhammad's Grave. Death Rites and the Making of Islamic Society*, New York, Columbia University Press)

سرانجام سخن این که کار گذشته‌نگار بی‌حاصلتر و مذبحانه‌تر از کار ریاضی‌دانی که دنبال اعشاریه غیرقابل پیش‌بینی بعدی قیمت پای (π) می‌دود، یا تلاش فزیکدانی که در پی گیرآوردن ماده سرگردان است ولی جز شکل چیزی به دست نمی‌آورد، نمی‌باشد. مانند آنها، مؤرخ جز شکل تاریخ یعنی قالب نامتناهی و همیشه گستر حقیقت تاریخی چیزی به دست نمی‌آورد.

ادامه دارد

*- راجع به نویسنده کتاب:

خانم هاله الوردی متولد ۱۹۷۳ در تونس، فعلاً استاد در دانشگاه سوربون

یادداشت:

مطلب حاضر را که همکار و دوست عزیز ما آقای "ع. شیرزاد" فرستاده اند، هرچند نویسنده آن از یک جامعه مسلمان برخاسته و ممکن به مانند اکثر مستشرقان به غرض خدمت به نهاد های امنیتی- استخباراتی ننوشته باشند و از جانب یک هموطن با سواد ما ترجمه گردیده، با آنهم جهت حفظ احتیاط بیشتر، نشر آن را فقط در صورتی قبول نمودیم تا وارد هر قسمت را در اختیار داشته باشیم تا در صورت لزوم تبصره های تکمیلی، انتقادی و تصحیحی پورتال را نیز همزمان با هر قسمت نشر نموده بتوانیم:

تا جایی که به مطالعه همین قسمت یعنی پیشگفتار نویسنده برمی گردد، می توانیم مطالعه آن را به تمام آنهایی که ترس از فهمیدن حقایق ندارند، توصیه نماییم.

اداره پورتال AA-AA

Les Derniers Jours de Mohammad

Enquête sur la mort mystérieuse du Prophète

PAR

Hela Ouardi

TRADUIT PAR

H. S. Kabuli